

## رستم در زبان سفدی

با آنکه داستان رستم و دلاوریهای او در شاهنامه چنان بردامنه است ذکر وی در آثاری که از ایران پیش از اسلام بجا مانده پیدان نیست، حتی در اوستانیز که نام بسیاری از قهرمانان تاریخ افسانه‌ای ایران مانند کیومرث و جمشید و کاوس و کیخسرو و افراسیاب و داستانهای آنان را در بر دارد سخنی از رستم نیست، و عجب است که یشت‌های اوستا با آنکه گنجینه اساطیر و افسانه‌های نواحی شرقی ایران است مطلقاً یادی نمیکنند و حال آنکه داستان رستم نیز از داستانهای شرقی ایران و زادگاهش سیستان است. از اینرو بافت شدن اثری درباره رستم در زبان سفدی که ترجمه آن ذیلاً خواهد آمد بینهایت جالب است و انتشار داستان رستم را در در آسیای مرکزی نشان میدهد.

زبان سفدی از زبانهای ایرانی شرقی (۱) است که در کشور سفد واقع میان سیحون و جیحون بدان سخن می‌گفتند و با زبانهای دیگر ایرانی شرقی مانند خنئی و خوارزمی و آستی و پارتی و کردی و باوچی (۲)

### زبان سفدی

مناسبت دارد و بخصوص با لهجه‌های پامیر نزدیک است.

زبان سفدی يك زمان مهمترین زبان ایرانی آسیای مرکزی بشمار میرفت و دامنه نفوذش تا سرزمین چین کشیده میشد و گروهی از سفدیان که برای تجارت در چین سکنی گزیده بودند آداب و رسوم و زبان خود را بدانجا بردند و نیز بعضی از الفاظ و اصطلاحات آنها در زبان چینی وارد شد. قسمتی از آثار سفدی که اخیراً بافت شده نامه‌های بازرگانان سفدی است که از چین بوطن خود نوشته‌اند، (۳)

با اینهمه زبان سفدی مانند سایر زبانهای ایرانی که در آسیای مرکزی متداول بود در برابر نفوذ و توسعه فارسی میانه که قدرت سیاسی دولت ساسانی پشتیبان آن بود از یک طرف و هجوم قبایل ترک زبان با آسیای مرکزی ورخنه کردن زبان ترکی در این نواحی از طرف دیگر تاب مقاومت نیاورد و بتدریج از اعتبار سابق افتاد، و زبانی که یکروز زبان فرهنگ و ادب در آسیای مرکزی بود کم کم بصورت زبان محلی در آمد. (۴) پس از حمله تازیان و گشوده شدن خراسان و ماوراءالنهر و برخاستن امرای ایرانی زبان فارسی که زبان ادبی و درباری بود بر نفوذ خود در آسیای مرکزی افزود و سمرقند که در محل پایتخت قدیم سفد بنا شده و یکروز مرکز زبان و ادب سفدی بود خود از مراکز ادب فارسی گردید. هجوم مداوم اقوام ترک زبان ضعیف و انحطاط سفدی را بیش از پیش تسریع نمود تا آنکه بتدریج فارسی و ترکی جایگزین زبانهای ایرانی آسیای مرکزی شدند (با احتمال قوی سفدی تا حدود قرن ششم هجری و خوارزمی تا حدود قرن هفتم رائج بوده است). (۵)

امروز تنها اثر زنده‌ای که از زبان سفدی برجاست لهجه یغوی است که در دهکده کوچک

یعنوب بدان سخن میگویند و بنا بر موازین زبانشناسی دنباله زبان سفدی است که تا کنون بجای مانده است. (۶)

## کشف زبان

## سفدی

از زبان سفدی تا اوایل این قرن اطلاعی در دست نبود. تنها اثری که از این زبان شناخته بود اسامی روزها و ماهها و جشنها و منازل قمر بود که بیرونی در آثار الباقیه بدست میدهد. (۷) تلفظ این اسامی نیز روشن نبود. در سال ۱۸۹۰ میلادی نسخه های گرانها بخطوط هندی در آسیای مرکزی بدست آمد. کشف این نسخ کنجکاوی دانشمندان را بجستجوی این نواحی برانگیخت و در اوایل این قرن هیئتهای مختلف اکتشافی با آسیای مرکزی و ترکستان چین رهسپار شدند. آثار ذیقیمتی که از این نواحی بدست آمد بتدریج باروپا منتقل گردید و مورد مطالعه قرار گرفت. در نتیجه این تجسس چندین زبان از زبانهای اریائی که از میان رفته و بردانشمندان مجهول بود آشکار شد و ضمناً آثار اصیل از ادبیات مانوی بدست آمد.

از جمله این زبانها زبان سفدی بود که اثر مختصری از آن اولین بار توسط زبانشناس معروف مولر در سال ۱۹۰۴ انتشار یافت ولی اندر اس F. C. Andreas نخستین کسی بود که از مقایسه این اثر با فهرست اسامی روزها و ماههای سفدی در آثار الباقیه پی به هویت این زبان برد و آنرا «سفدی» نامید. (۸) از آن پس بتدریج که خواندن آثار تورفان و آناری که از ترکستان چین بدست آمده بود پیشرفت کرد آثار بیشتری از سفدی هویدا شد، تا آنکه امروز سفدی یکی از غنی ترین زبانهای ایرانی میانه بشمار میرود. (۹)

آنچه تا کنون از آثار سفدی بدست آمده مشتمل است بر آثار بودائی، مانوی، مسیحی و آثار غیر دینی مانند نامه های تجاری. این آثار همه بیک خط نوشته نشده بلکه خطوط مختلف در آنها بکار رفته. خطی که توسط مردم سفد بکار میرفته و نمونه آن در تصویر ضمیمه ملاحظه میشود خطی است مقتبس از خط آرامی و این همان خطی است که خط اونیفورم معولان که بعدها اساس خط منچوری گردید از آن گرفته شده است.

## خط سفدی

آثار بودائی که قسمت عمده آثار سفدی را تشکیل میدهد و همچنین قطعه رستم باین خط نوشته شده (بودائیان عموماً خط و زبان هر محل را می پذیرفتند و برای سهولت تبلیغ از وارد کردن خط و زبان خوددوری می جستند).

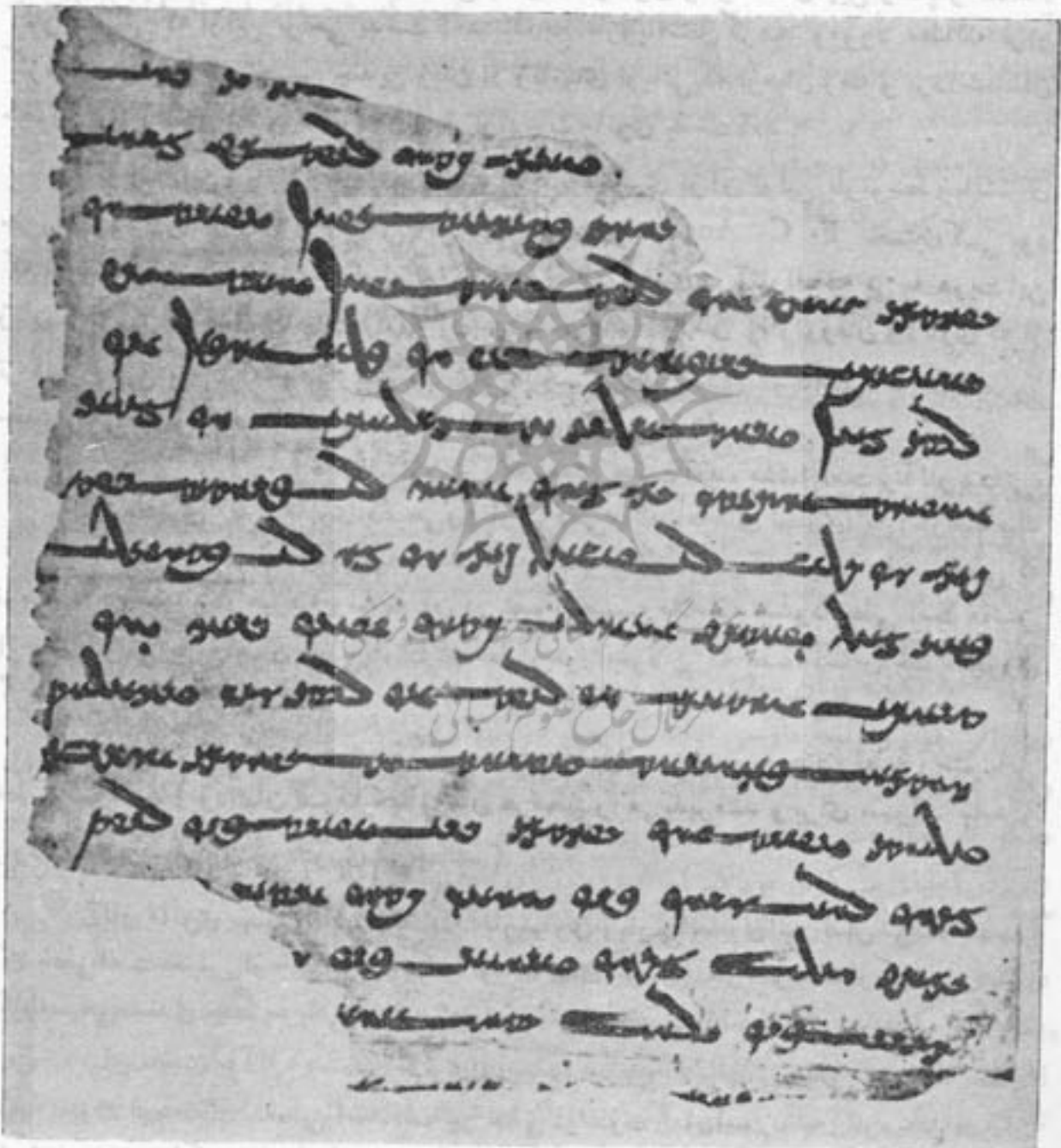
آثار مانوی بهمان خطی است که آثار بهاوی و بارتی مانوی نیز بدان نوشته شده و آن خطی است مقتبس از خط سریانی که مانویان برای نوشتن آثار خود اختیار کرده بودند. آثار مسیحی سفدی بخط سریانی نوشته شده است (ترجمه قسمتی از انجیل).

میان سفدی بودائی و سفدی مانوی و سفدی مسیحی تفاوتهایی دیده میشود که بعضی نتیجه تفاوت لهجه است. بعضی اختلافات نیز ناشی از تفاوت زمان است، چه آثار سفدی همه از یک زمان نیست بلکه متعلق بدوره ایست که تقریباً از قرن اول میلادی تا حدود قرن نهم کشیده میشود.

قطعه رستم از آثار قدیمتر سغدی است و این قدمت در زبان و قواعد  
 قطعه رستم دستوری آن پیداست ، چنانکه حروف رابط و حروف اضافه که در  
 آثار تازه تر سغدی فراوان بکار میروند در این قطعه بسیار محدود است  
 و رعایت قواعد دستوری نیز در آن منظم تر است .

آنچه در سغدی مربوط بر رستم است مرکب از دو جزء است . (۱۰)

جزء اول قطعه ای است که پللیو M. P. Pelliot از نوئن هوانگ Tuen-Huang



قطعه رستم متعلق به موزه بریتانیا

نقل از Mon. Ling. As. Mai جلد دوم Codices sogdiani از صفحه ۱۹۴  
 (کوبنهاک ، ۱۹۴۰)

با خود همراه آورد و فعلا در کتابخانه ملی پاریس است. (۱۱) قطعه دوم که کوتاهتر است متعلق به موزه بریتانیا (۱۲) است و بعقیده هنینگ مستقیماً دنبال قطعه اول باید قرار داده شود. موضوع این دو قطعه جنک رستم است با دیوان. اما آنچه در این دو قطعه آمده باین صورت نه در شاهنامه دیده میشود و نه در آثار دیگری که ذکر رستم در آنها آمده.

موضوع قطعه اول اینست که رستم پس از شکست دیوان در مرغزاری می آرمند. دیوان خود را فراهم می کنند و آماده حمله میشوند. رخس رستم دوباره بسوی دیوان روی می آورد. بموجب قطعه دوم دیوان بحیله جنگی رستم فریب میخورند و از بی اومی تازند ولی رستم ناگهان باز میگردد و برایشان فرود میآید. احتمال دارد این دیوان دیوان مازندران باشند ولی بهر حال جنبه اسانه ای این قطعه بیشتر از صورت مشهور جنک رستم و دیوان است. آمدن نام رخس و ذکر جامه پوست پلنگ (بیر بیان) تردیدی در هویت داستان باقی نمیگذارد. اینک ترجمه دو قطعه: (۱۳)

### قطعه اول

بدینگونه رستم تا دروازه شهر از پسی ایشان تاخت بسیاری از پایمال او  
 مردند (۱) [و] هزاران [تن] گردیدند. چو بشهر درآمدند دروازه هارا بستند  
 رستم با سرفرازی بسیار<sup>۱۴</sup> بازگشت و بسزه زاری نیکو شد و زین<sup>۱۵</sup> از اسب خویش برگرفت  
 [و] ویرا [بچرا] رها کرد [و] خود جامه جنک بکند (۲) و خوردنی بخورد و سیر شد و  
 بساط (۳) بگسترد و بیارمید و بخواب رفت<sup>۱۶</sup>  
 دیوان فراهم رفتند و با هم چنین گفتند که بزرگ زشتی و بزرگ شرمساری  
 بر ما که یک تنه سواری مارا چنین در شهر مخبوس داشته است. چه باید کرد؟<sup>۱۸</sup> یا همه  
 بمیریم و بیایان آئیم و یا از شاهان کین خواهیم اینانی  
 دیوان بفراهم ساختن خویش آغاز نهادند و سازو بزرگ<sup>۱۹</sup> گران [فراهم ساختند] .  
 با ضربات (۴) سخت و گران<sup>۲۰</sup> دروازه هارا گشودند بسیاری از دیوان .....<sup>۲۱</sup> و بسیاری  
 سوار بر گردونه ، بسیاری سوار بر پیل ، بسیاری سوار بر ..... ، بسیاری سوار بر خوک ،  
 بسیاری سوار بر روباه ، بسیاری سوار بر سگ ، بسیاری سوار بر مار،<sup>۲۲</sup> بسیاری سوار  
 بر سوسمار،<sup>۲۳</sup> بسیاری پیاده و بسیاری پران<sup>۲۴</sup> چون کرکس میرفتند . و نیز (۵) بسیاری  
 باژگونه سر بر زمین<sup>۲۵</sup> و پاها بیلا ..... [تا] زمانی دراز [راه می پیمودند] . باران و  
 برف و تگرگ برانگیختند<sup>۲۶</sup> و غوغا کردند و آتش و شعله و دود پیا ساختند<sup>۲۷</sup> ، و

بجستجوی رستم دلاور رفتند. آنگاه رخس گرم دم (۴) بیامد و رستم را بیدار کرد. رستم خواب را بگذاشت<sup>۲۸</sup> و چالاک جامه پوست پلنگ بیوشید و کماندان بیست و بر رخس برآمد و بسوی دیوان روی نمود. چون رستم از دور سپاه دیوان بدید رخس را چنین گفت: ... کم ترس ...

### قطعه دوم

... اگر دیوان بسوی مرغزار ... رخس پذیرفت. آنگاه رستم بسرعت باز گشت. چون دیوان بدیدند بارگان خود را تیز پیش راندند. آنگاه سپاه پیاده با هم چنین گفتند: اکنون جرأت (۴) سالار<sup>۲۹</sup> شکسته شد، دیگر به نبرد ما بر نخواهد خاست. او را فرو مگذارید، نیز او را نبلعید، بلکه همچنان زنده بگیرید تا او را عقوبت بسیار سخت و شکننده<sup>۳۰</sup> دهیم. دیوان یکدیگر را دل دادند، همگی غریب بر کشیدند و بتعقیب رستم روی آوردند. آنگاه رستم باز گشت و بسوی دیوان روی آور شد، چون شیر دژم [که] بسوی نخجیر [روی آرد]. چون دلاور ... ره مانند شاهین روی ...

### حواشی

- ۱- زبانهای ایرانی بدو دسته مهم تقسیم میشود: ایرانی غربی که شامل فارسی، استان و پهلوی و فارسی و اری و لهجه‌های مرکزی ایران است، و ایرانی شرقی که شامل اوستایی و پارتی و سغدی و ختنی و پشتو و چندین زبان دیگر است.
- ۲- قبایل کرد و یلوج اصلاً از نواحی شمال شرقی به غرب و جنوب ایران کوچ کرده‌اند و زبان آنها با زبانهای ایرانی شرقی پیوسته است.
- ۳- رجوع شود به

Die soghaischen Handschriftenreste des britischen Museums

باهتمام H. Reichelt جزء دوم (هایدلبرگ ۱۹۳۱).

راجع بتاريخ این نامه‌ها که بنظر بعضی قدیمترین نامه‌های موجود در دنیاست رجوع شود به  
The Date of the Ancient Letters توسط W.B. Henning در BSOAS  
سال ۱۹۴۸ صفحه ۶۰۱-۶۱۵

۴- فرابین در مقاله Xorezmiyskiy yazik (Vost. AN. SSSR VII 1939) Zap. Inst. صفحات ۳۰۶ و بعد بسیر زبانهای ایرانی در آسیای مرکزی اشاره میکند. غالب مطالب عمومی این مقاله را در مقاله دیگر فرابین: «رابطه سغدی و خوارزمی» (Sov. Vost. IV 1944 صفحات ۷۰-۱۵۷) میتوان یافت (ترجمه و قرائت این دو مقاله را مدیون مساعدت گرانبهای آقای لانک دانشیار دانشگاه لندن هستم).

۵- رجوع شود بگزارش A. Zaki Validi و W.B. Henning در باره زبان و فرهنگ خوارزم در مجمع خاورشناسان آلمان در Bonn سال ۱۹۳۶ منطبقه در Morg. Gesel. Zeit. der Deut. سال ۱۹۳۶ صفحات ۲۷-۳۴ از گزارشها.

۶- رجوع شوده Grund. der iranischen Philologie جلد اول صفحه ۳۳۴ و بعد. گذشته از داستانی که بزبان یغنوبی بعنوان نمونه در اثر مذکور نقل شده یونکر سه داستان دیگر باحواشی و توضیحات تحت عنوان: Drei Erzählungen auf Yaynâbi (هایدلبرگ، ۱۹۱۴) بطبع رسانده است.

۷- صفحات ۴۶ و بعد و ۲۳۳ و بعد چاپ زاخائو (لاپزیک ۱۹۲۳).

۸- برای تفصیل بیشتر در باره کشف زبان سغدی رجوع شوده

R. Gauthiot تألیف Essai de Grammaire Sogdienne (پاریس ۲۳-۱۹۱۴)

جزء اول، صفحات ۱۰-۱۸ مقدمه.

۹- کشف و انتشار زبان سغدی بروشن شدن نکاتی در باره زبان فارسی نیز کمک کرده است، از جمله لغاتی که فارسی از سغدی قرض کرده است مانند: زندباف = بلبل، الفغدن = گرد آوردن و حاصل کردن، کاس = خوک، پساک = تاج گل، فنفور = خاقان چین، فغ = بت، فرخار = بت خانه (که سغدی خود از Vihâra هندی گرفته است. بهار بمعنی بتخانه صورت دیگری از آن است در فارسی)، تیم = بازار (که سغدی خود از tien چینی گرفته)، و با احتمالی جغد و چرخشت و غوک و بسیاری لغات دیگر. در این باب رجوع شوده مقاله Sogdian Loan-Words in New Persian توسط W.B. Henning در BSOAS جلد دهم صفحه ۹۳ و بعد ۱۰- هر دو جزء در Monumenta Linguarum Asia Maioris Vol. III Codices Sogdiani (کوپنهاگ، ۱۹۴۰) صفحات ۹۴-۱۹۳ چاپ عکسی شده است. ۱۱- رجوع شود به Textes Sogdiens با اهتمام E. Benveniste (در پاریس، ۱۹۴۰) قطعه ۱۳ صفحه ۱۳۴ و بعد. ۱۲- این قطعه اول بار توسط H. Retschelt در Die Sogdischen Handschriftenreste (هایدلبرگ ۱۹۳۱) جزء دوم صفحه ۶۲ و بعد منتشر شد. بن و نیست نیز آنرا دنباله قطعه اول مجدداً منتشر کرده (حاشیه قبل).

۱۳- ترجمه ترجمه تحت الحفظ است مگر در مواردی که در حاشیه تذکر داده شده (بعلامت ل). از قطعه اول سطر اول و دوسطر آخر کاملاً قابل خواندن نیست و از قطعه دوم سطر اول و آخر. نقطه های متوالی علامت کلماتی است که معنی آنها دانسته نیست. کلمات میان [ ] را برای روشن بودن معنی افزوده ام و در اصل نیست. ۱۴- ل. بزرگ خوش نامی ۱۵۰- کلمه سغدی ی-ا-ر-ذن است که با پالان فارسی از یک اصل است. ۱۶- ل. سبزه ۱۷- ل. خفتن آغاز کرد ۱۸- ل. چه نباید کرد؟ ۱۹- ساز و بربک ترجمه یک کلمه است (ی-ر-ش-ت-ا-ه-ک-ه).

۲۰- ل. بزرگ.

۲۱- چند حرف از اصل ساقط است.

۲۲- لغت سغدی ک-ی-ر-م-و است که در فارسی کرم است. مقایسه شود با کرم هفتواد در شاهنامه که در حقیقت نوعی اژدها است. در سانسکریت Krmi لغت شایع بمعنی کرم است، در اوستایی این لغت فقط بکبار بصورت مرکب -Krma - Stârô آمده بمعنی شهاب ناخب (بارتولومه ۴۶۹).

۲۳- اصل سغدی ک-ر-ی-ر-ا-ا-ک است (کرپه تلفظ می شود) که معادل چلیپاسه و کرپه

فارسی است ۲۴- اصل سغدی ی-ر-ن-ا-ا-یا-ا-ن است که دقیقاً بمعنی پروا است ۲۵- ل. بطرف بائین

۲۶- ل. راندند ۲۷- ل. رها ساختند ۲۸- ل. خود را از خواب رها کرد.

۲۹- اصل سغدی س-ر-ذن-ک است معادل سرهنگ فارسی و بمعنی سالار. توضیح این کلمه و

ترجمه صحیح این جمله و پنج جمله بعد از اولین بار هینیک داده است.

رجوع کنید به Ein manichisches Bet- und Beicht buch

تألیف W.B. Henning (برلین ۱۹۳۷) صفحه ۹۱ (b8) ۳۰- ل. نشان دهم.